سرانجام دردسترس خریداران واقعی قرارگیرند .
جمع معاملات دربورس مواد اولیه درلندن درفاصله ۱۳ سال اخیر، از ۴ میلیارد دلار به ۷۰ میلیارد دلار ودربورس آمریکا از ۵ میلیارددلار به ۱۳۵ میلیارددلار افزایش یافته، درصورتیکه سرمایه گذاریهای واقعی درلندن تنهااز ۳/۷ میلیارد به ۷ میلیارد دلار ودرآمریکا از ۹/۵ میلیارد دلار به ۱۹ میلیارد دلار بالا رفته است. بدیهی است از این بورس بازی هیچ استفاده واقعی نه عاید فروشندگان میشودونه عاید خریداران که باید در نهایت کالاها را بسیارگرانتربخرند، وفقط بورس بازان هستندکه ازاین ممر استفاده میکنند." (۱)

گزارش عجیبی از "رادیوی بین المللی سویس" که مرکزخبری بسیارمعتبری است، در ژوئن ۱۹۸۵ حکایت ازاین داشت که: درحال حاضر ۱۵۰،۰۰۰ میلیارددلارسرمایه درگردش دردنیا وجوددارد که برحسب اختلاف ساعات هرروز صبح دربورس های توکیو وهنگ کنگ، ظهردربورس های لندن و زوریخ وشب دربورس نیویورک بمصرف معاملاتی میرسدکه $\frac{4}{5}$ آنهاازنظراقتصادجهانی معاملاتی ناسالم است." (۲)

ومتاسفانه جریمه این معاملات ناسالم را یا مستقیما گرسنگان جهان سوم میپردازند، ویامردم عادی جوامع پیشرفته، که عادتا آنان نیزبطورغیرمستقیم بحرانهای اقتصادی کشورهایشان را بحساب جهان سوم تعدیل میکنند.

.....

اگردرصفحات گذشته اختصاصا به شرکتهای چندملیتی جهان غرب ودولتهای پشتیبان آنها اشاره کردم، ازاین بابت است که دررابطه با فاجعه ایران مقصراصلی یکی از

---

۱ ـ نقل ازگزارش Speculation and Price Instability on International Commodity Future Markets نشریه کنفرانس جهانی بازرگانی وتوسعه، ۱۹۷۴

۲ ـ Radio Suisse internationale، برن، برنامه ساعت ۸ بامداد ۱۷ ژوئن ۱۹۸۵

همین شرکتهای چندملیتی ـ والبته دراین موردبخصوص بزرگترین آنها ـ بود. ولی این بدان معنی نیست که دربخش دیگری از "جهان بزرگان" ، شرکت یک ملیتی ۲۷۰ میلیون نفری دیگری که دستگاه مرکزی اقتصاد و بازرگانی بلوک شرق نام دارد ، کارنامه ای قابل قبول تر ازاین داشته باشد. . . . . و شواهدنقل شده ازدخالتهای آشکار یا ناپیدای کشورهای این شرکتهای چندملیتی در بردن وآوردن رژیمهای بسیاری ازدیگرکشورها بدین معنی نیست که دستگاه گرداننده این شرکت یک ملیتی ۲۷۰ میلیون نفری همین دخالتهای آشکاریاناپیدا را در بردن وآوردن رژیمهای بسیاری ازکشورهای دیگرندارد. اتفاقا دراین موردکارچنان علنی وبی تعارف انجام میگیردکه حتی غالبا به ارائه شواهدنیزنیازی نیست ، ونگاهی ساده به نقشه جغرافیائی اروپاوآسیای جنوب شرقی وافریقاوآمریکای لاتین برای روشن شدن آنچه گذشته است ومیگذرد ، کافی است .

نکته ای که برای بسیاری ازمردم کمتر روشن است این است که نحوه بهره گیری "سوسیالیستی" این شرکت یک ملیتی ازاقمارو "مشتریان" خودش ، تقریبا هیچ تفاوتی با نحوه بهره گیری " کاپیتالیستی" شرکتهای چند ملیتی ازمشتریها واقمارخودشان ندارد. آمارهای فراوانی که بمناسبتهای مختلف منتشرشده است ومیشود نمایانگرروشن این واقعیت است که جریان سودوزیان معاملات این شرکت یک ملیتی با اقمارش ، همان جریان "خیابان یکطرفه" گرسنگان جهان سوم وسیران جهان بزرگان است ، ونه خیابان دوطرفه ای که دشمنان" استثمار خلقها" ازآن یاد میکنند. گزارش زیرنمونه ای ازواقعیتهای این "خیابان یکطرفه" است :

" وامهای اعطائی شوروی به هند طوری بودکه هند

برای تصفیه حساب آنها مجبور بود با بت هر ۱۰۰ روپیه، درپایان سال ۱۶۰ روپیه بپردازد. درجمهوری مغولستان هر فرد بطورمتوسط حدود ۲،۰۰۰ دلاربه شوروی مقروض است.

قیمت کالاهای صادراتی شوروی به کشورهای درحال توسعه ۱۵ تا ۲۵٪ ازقیمت کالاهای مشابهی که این کشوربه ممالک غربی صادرمیکندبیشتراست. برعکس کالاهای وارداتی ازکشورهای درحال توسعه را ۱۰ تا ۱۵٪ ارزانترازقیمت بازارجهانی آنها خریداری میکند. مثلا دردهه ۷۰، بهای یک تن فولاد صادراتی شوروی به الجزائر ۱۰٪ بیشترازبهای همان یک تن فولادی بودکه شوروی به فرانسه صادرمیکرد. ماشین آلاتی که ازشوروی به هند صادرمیشودمجموعا ۲۰ تا ۳۰٪ گرانترازقیمتهای بازارجهانی فروخته میشود ودرعوض برای منابع طبیعی وارده ازهند ۲۰ تا ۳۰ ٪ کمترازقیمتهای جهانی پرداخت میشود."

.....

درصفحات گذشته، نمونه هائی ازموارد مختلف بهره گیری ابرقدرت جهان غرب از "حربه غذائی" درراه منافع اقتصادی یا هدفهای سیاسی نقل شد. ولی نباید فراموش کردکه نقش ابرقدرت جهان شرق نیزازاین بابت چندان افتخارآمیزترازنقش رقیب بزرگ گندم فروش نیست. گزارش زیر، بعنوان نمونه ای ازصدها گزارش مشابه، میتواندنمایانگرگوشه ای ازاین واقعیت باشد:

"درسالهای ۱۹۷۲ و۱۹۷۳ اتحادشوروی بیشترین رقم برداشت غله را درتاریخ جهان داشت، زیرا دراین سال ها براساس آمارخودشوروی ها، این کشورکه بزرگترین وسعت زمینهای زیرکشت را درجهان

دارد، ۵۰٪ بیشتر از آمریکا گندم کشت کرده بود، ومحصول آن سال نیز بسیار رضایت بخش بود. ولی شوروی با این گندم چه کرد؟ ابتدا با خرید مقدار زیادی گندم از آمریکا بهای گندم را در بازارهای بین المللی به حداکثر ممکن بالا برد، آنوقت براساس قیمتهای تازه، مقدار بسیار زیادتری از آنچه را که خودش خریده بود، به اتیوپی و بنگلادش وهندو کشورهای فقیر متعدد افریقائی، وبه ممالک اقمار خود در اروپای شرقی فروخت." (۱)

مسابقه شرم آور و غیرانسانی اسلحه فروشی به کشورهای جهان سوم ـ که در دنیای کنونی جانشین تقریباهمه کمکهای دیگر بدین کشورها شده است ـ مسابقه ای است که در آن اتحادشوروی و اقمارش ـ واخیرا نیز چین ـ با آمریکا، فرانسه، آلمان، ایتالیا، اسپانیا، اسرائیل وکشورهای اسلحه فروش متعدد دیگری از جهان غرب، دوشادوش یکدیگر میروند، تا خیل قربانیان این سلاحها را به خیل قربانیان گرسنگی وبیماری در جهانِ آدمهای درجه دوم دنیای ما بیفزایند.

"در آخرین اجلاسیه سران دولتهای افریقائی در "سازمان وحدت افریقا" در آدیس آبابا (نوامبر ۱۹۸۴)، آقای پیتراونو رئیس موقت این سازمان در نطق افتتاحیه خود گفت:

"نوعی زوال سیاسی و اقتصادی بیسابقه فراروی افریقا قرار گرفته است. آیا اتحادشوروی، آمریکا، انگلستان، فرانسه، اسرائیل، کوبا، ودیگران

---

۱ ـ René Dumont در کتاب Croissance de la famine، برمبنای بررسی Agricultural Institute of Canada، چاپ پاریس، ۱۹۸۰، ص ۱۰۲

که صدها هزار تن اسلحه به کشورهای افریقائی فروخته اند و میفروشند، ذره ای به مسائل واقعی و به نیازهای واقعی مردم این قاره اندیشیده اند؟ "

یک افسر فرانسوی که در فعالیتهای عمرانی منطقه شرق افریقا خدمت میکند، تذکر داده است که در اتیوپی هیچ وسیله مدرن کشاورزی وجود ندارد، در عوض ۲۱ واحد مجهز پیاده نظام و ۳ واحد مکانیزه همراه با بیش از یکصد هواپیمای جنگی در آنجا بطور منظم فعالیت میکنند." (۱)

چندسال پیش "چوئن لای" نخست وزیر چین کمونیست گفت:

"ببینید بر سر اولین کشور سوسیالیست جهان، که میبایست برای همه جهان بشریت پیام آور صلح باشد چه آمده است؟ آیا انقلاب پرولتاریا برای این بود که این کشور یک معامله گر بزرگ تسلیحاتی بشود؟"

وتازه در خود قلمرو بازرگانی نیز، همین کشور درست پا در جای پای جهان سرمایه داری گذاشته است و از همان ضوابط آنان پیروی میکند. گزارش مشترکی که در سال ۱۹۷۹ از جانب سازمانهای اقتصادی کانادائی، انگلیسی و هلندی در اوتاوا انتشار یافت، حاکی از این بود که سازمان COMECON (بازار مشترک اروپای شرقی) دارای ۵۴۴ شرکت بازرگانی در جهان غرب و جهان سوم است، که بترتیب $\frac{2}{3}$ و $\frac{1}{3}$ این رقم را در بر میگیرند. از این ۵۴۴ شرکت، ۱۲۲ شرکت متعلق به لهستان، ۱۱۷ شرکت متعلق به شوروی، ۸۹ شرکت متعلق به مجارستان، ۸۲ شرکت متعلق به رومانی، ۳۶ شرکت متعلق به چکوسلواکی، ۳۶ شرکت متعلق به بلغارستان، و ۲۲ شرکت

۱ــ نقل از International Herald Tribune، ۲۰ نوامبر ۱۹۸۴

متعلق به‌جمهوری دمکراتیک آلمان هستند. سرمایه‌گذاریهای این شرکتها سه‌چهارم درکشورهای غربی و یک چهارم درجهان سوم انجام‌گرفته‌است.

* * *

سریال پایان نایافته‌وشایدپایان ناپذیر زور آزمائیهای شرکتهای چندملیتی با حکومتها ورژیمهائی که درا ینجا وآنجای جهان، گاه‌وبیگاه‌درصددستیزه‌جوئی با منافع اساسی آنها برخاسته‌اند تا به‌گفته‌خود از منافع مشروع وقانونی کشورهای خودشان دفاع کنند، ازهمان نخستین سالهای بعدازجنگ دوم جهانی، یعنی باآغاز عصر شرکتهای چندملیتی شروع شد، ولی مسلما با سقوط این حکومتها پایان نیافته‌است، ومیاید منتظر زور آزمائیهای فراوان دیگردرآینده نیزبود.

ازآنچه درسالهای پیشین گذشت، دراینجا فقط مروری را به‌چندموردبسیارشناخته‌شده‌خواهیدخواندکه طبعا فصولی کوتاه‌ازداستانی درازبیش نیست: ولی میتواندراهنمائی برای درک‌بهترحوادث ایران باشد.

.....

درسال ۱۹۵۱، دولت لیبرال Jacobo Arbenz با انتخابات قانونی چندحزبی وبصورتی کاملا دمکراتیک درگواتمالا روی کارآمده‌بود. درآن موقع گواتمالا یک مستعمره واقعی شرکتهای مقتدرآمریکائی United Fruit بودکه ازمدتها پیش سلطان موزهمه‌جمهوریهای "موزفروش" آمریکای مرکزی بشمارمیرفت. ۷۰% تمام اراضی زراعتی گواتمالا درتملک تنها ۲% ازافرادبودکه همگی به‌یونایتدفروت وابسته‌بودند.

"درگواتمالا، هندوراس، کستاریکا، پانامـــا، کلمبیا، اکوادور، موزکه‌کالای اصلی صادراتـــی بود، بجای اینکه‌طبق یک افسانه‌قدیمی میـــوه بهشت باشد، راهگشای جهنم شد. درهمه‌ایـــن جمهوریها شرکت یونایتدفروت که‌بعدا بـــه United Brand تغییرنام داد، تقریبا تمام اراضـــی کشت موزرا بتصاحب خود درآورد. شرکتهای آمریکائی نه‌تنها انحصار تولیدوصدور موز را درگواتمـــالا، هندوراس، کستاریکا بدست گرفتند، بلکه انحصار برق، پست، تلگراف، تلفن، وبهمراه‌آن انحصار "خریدوفروشهای سیاسی" را نیزبخوداختصاص دادند. همانوقت گفته‌شدکه درهندوراس قیمت خریدیک قاطر ازقیمت خریدیک نماینده مجلس بیشتراست. درتمام آمریکای مرکزی، مراجع اصلی تصمیم‌گیری نه‌روسای جمهوری بودندونه‌دولتها، بلکه‌سفرای آمریکـــا بودند که خودشان نماینده "یونایتدفروت "بشمار میرفتند." (۱)

ماجرای سقوط دولت "یاکوبوآربنس" رااز زبـــان "آرتورکنت "مورخ ونویسنده سرشناس، درآخرین کتاب وی "دیکتاتورهای قرن بیستم" بشنوید:

"دولت "آربنس" در ژوئن ۱۹۵۲ قانونی رابنـــام "قانون اصلاحات ارضی" بتصویب پارلمان گواتمـــالا رسانیدکه براساس‌آن ۹۰۰،۰۰۰ هکتار اراضی مزروعی این کشورمیان ۱۰۰،۰۰۰ خانوار گواتمالائی تقسیم میشد، ودولت بهای این اراضی رابه‌مالکان آنهـــا میپرداخت. ولی تصویب این قانون، سطح اراضـــی موردتصرف "یونایتدفروت" رافقط به ۸٪ ازمجمـــوع

۱ ـ Alvaro Cepada Samudio در La Casa Grande چاپ بوئنوس‌آیرس، ۱۹۶۷، ص ۴۷

زمینهای کشاورزی گواتمالا میرسانید، واین موضوع خشم شدیداین شرکت ودولت آمریکا را برانگیخت.

دراجلاسیه "سازمان کشورهای آمریکائی" که با شرکت "جان فوستردالس" وزیرامورخارجه آمریکا و وزرای امورخارجه‌کشورهای آمریکای لاتین در سال ۱۹۵۴ در کاراکاس (پایتخت ونزوئلا) تشکیل شد، "گولیلموتوریو" وزیرامورخارجه گواتمالا گفت: "تنها ممرعایدی ملی ما تولیدوفروش موز است، ومتاسفانه یونایتدفروت همه‌این محصول رابنفع انحصاری خودبفروش میرساند. بدین ترتیب ماچاره‌ای نداریم جزاینکه با استفاده‌از حق قانونی خودصنعت موزخویش را ملی کنیم.". ولی همانوقت "جان فوستردالس" اعلام کردکه‌این حرف بوی کمونیستی میدهد، ومانمیتوانیم اجازه‌دهیم که‌کمونیسم ازراه گواتمالا به‌آمریکای لاتین راه پیداکند.

ازفردای همان روز، حمله‌دستی جمعی کوبنده و بیسابقه‌ای در زمینه‌خبری وتبلیغاتی علیه "یاکوبوآربنس" رئیس‌جمهوری گواتمالا آغازشد. رادیوها، روزنامه‌ها، خبرگزاریها، وسیاستمداران "اتحادیه‌کشورهای آمریکائی" که‌تقریباهمه در اختیارآمریکابودند، بطورهمداستان کشف کردند که "پرده‌آهنین درگواتمالا فرود میآید."

روز ۲۷ ژوئن ۱۹۵۴ حکومت آربنس باکودتای خونین سرهنگ Carlos Castillo Armas سقوط کرد. سرهنگ آرماس فقط اندکی پیش‌ازآن ازدانشگاه نظامی "فورت‌لیون ورث" درایالت‌کانساس آمریکابیرون آمده‌بود، وسربازانی که‌به‌رهبری

او واردعملیات شدندنیزهمگی درآمریکاآموزش دیده‌وباسلاحهای آمریکائی مجهزبودند. این عملیات نه‌تنها ازاول تابه‌آخربا پشتیبانی هوائی هواپیماهای "اف ۴۷" که‌مستقیما توسط خلبانان آمریکائی هدایت میشدندانجام‌گرفت، بلکه‌بدستور شخص ژنرال آیزنهاور، تفنگداران دریائی‌آمریکا نیزبرای حمایت ازافسران وسربازان کودتاچی واردگواتمالا شدند. اسنادی که‌بعدادرخودآمریکا انتشاریافت‌نشان دادکه‌تمام این عملیات با هدایت وهمکاری کامل CIA صورت‌گرفته‌است.

فردای کودتا، سازمان "مهدآزادی" Freedom House درآمریکااعلام کردکه "اکنون دیگر دموکراسی به‌گواتمالا بازگشته وآزادیهای فردی تا $\frac{3}{4}$ تامین شده‌است.". وچندی بعد، خودژنرال آیزنهاور رئیس‌جمهوری آمریکا، طی نطقی در American Booksellers Associationدرتاریخ ۱۰ ژانویه ۱۹۶۳ در واشینگتن اعتراف‌کردکه‌این کودتاازطرف‌آمریکارهبری شده‌است، زیراکه "ما میبایست‌خودمان راازشرحکومت‌کمونیستی که در گواتمالا روی کارآمده‌بودخلاص‌کنیم." (۱)

دراین باره، بعدااطلاعات‌کاملتری توسط سفیر آمریکادر "هندوراس" دراختیار مجلس‌سنای آمریکا گذاشته‌شد:

"روز ۲۷ ژوییه ۱۹۶۱ سفیروقت‌آمریکادر هندوراس، درکمیسیون امورخارجه‌مجلس‌سنای آمریکااظهار داشت: این عملیات "آزادیبخش" را من وسفرای آمریکادر گواتمالا وکستاریکا ونیکاراگواطراحی

---

۱ ـ Arthur Conte درکتاب Les dictateurs du XXe Siècle، چاپ‌پاریس، ۱۹۸۵، ص ۳۱۴

کردیم. وپس ازموفقیت کودتا ، " آلن دالـــــس " برادر جان فوستر دالس وزیرخارجه که درآنموقع رئیس سازمان "سیا" بودبابت این موفقیت بـــرای یکایک ماتلگرام تبریک فرستاد.

البته درست چندماه پیش ازآن، " آلن دالـــــس " بعضویت هیئت مدیره "یونایندفروت" منصوب شده بود، که بعدازاواین پست به ژنرال "والتربـــدل اسمیت" رئیس بعدی سازمان "سیا" محول شد. خود جان فوستردالس ، وزیرامورخارجه نیزدرزمـــــان حکومت دیکتاتورقبلی گواتمالا، بعنوان مشـــاور حقوقی "یونایتدفروت" متن قراردادا ین شرکـــت ودولت گواتمالا را دردفترحقوقی خودش تنظیـــــم کرده بود." (۱)

اقدام فوری دولت نظامی سرهنگ " کاستیوآرماس " در راه "اعاده دمکراسی ونظم به گواتمالا" (که فـــردای کودتا ژنرال آیزنها وربهمین عنوان برای اوتلگـــرام شادباش فرستاد) این بودکه کلیه قوانین اصلاحات ارضی دولت پیشین راملغی شده اعلام کردوتمامی زمینهائی را که قبلا دراختیار United Fruit بودباهمه امتیازهای انحصاری این کمپانی بدان مستردداشت.

البته درراه اعاده دمکراسی ونظم کارهای دیگـــری هم انجام گرفت ، که یکی ازمهمترین آنهـــــا تشکیـــل اسکادران های معروف مرگ بود. این اسکادران هـــــا براساس گزارشهای سازمان ملل متحدو سازمان عفوبیـــن المللی، تاکنون درحدود سیصدهزارنفرازمردم گواتمالا رابقتل رسانده اند.

۱ـ Eduardo Galeano در Les veines ouvertes de l' Amérique latine ،چاپ پاریـــس ،۱۹۸۱، ص ۱۵۵

گزارش وحشتناکی از کار این اسکادران ها و سایر نیروهای ارتش و پلیس دولت کودتا توسط یک کشیش کاتولیک آمریکائی بنام Thomas Melville ، که خود درهمان موقع درگواتمالا بوده است ، درشماره ماه ژانویه ۱۹۶۸ نشریه معتبر کاتولیکی National Catholic Reporter با قید اینکه " سوگند میخورم که تمام آنچه میگویم عین حقیقت است " چنین نقل شد :

"درمدتی کمتر از یکسال، دولت حاکم گواتمالا بیش از ۲،۸۰۰ نفر از استادان ، نویسندگان، دانشجویان ، رهبران سندیکاها ، وروستائیان را بقتل رسانید ، وبدین ترتیب فاجعه معروف " سنت بارتلمی"

در گواتمالا تکرار شد ، بی آنکه هیچ بانگ اعتراضی از جانب "دنیای آزاد" برخیزد .درروستای " کاخون دل ریو" سرتمام مردان را بریدند . در روستای "تیتوک " روده های همه اهالی را با چاقو بیرون آوردند . در روستای "پیدروپارادا" بیشتر اهالی را زنده زنده پوست کندند . در روستای " آگوابلانکا " مردوزن را زنده به آتش انداختند . در روی تپه "گردو" چشم های افراد بسیاری را با چاقو درآوردند . در روستای "لوس مکزیکوس "زبان همه اهالی را بریدند . در روستای "اوخودآگوا" جمجمه ها را منفجر کردند و خرده ریز آنها را درجاده انداختند . از چاههای "سن لوکاس " مدتها جسد قربانیان ناشناس بیرون میآمد ، ودر روستای "میرافلورس " مدتها اجسادی پیدا میشدکه نه سرونه دست داشتند . درشهرها ، بردرهای خانه های محکومین به قتل صلیبهای سیاه میکشیدند ، ووقتیکه این افراد از خانه بیرون میآمدند ، آنها را به مسلسل می بستند و اجسادشان را به گودالها میانداختند ."

بدین ترتیب منطق "شرکتهای چندملیتی" الزاما منطق کلیسا ، چه کاتولیک وچه پروتستان،نیست . زیرا اخیرا نیز ، درمورد اعتراض مشابهی که این بار از طرف کلیسای پروتستان آمریکا صورت گرفته بود ، نشریه ارگان شرکتهای چندملیتی Multinational Monitor درشماره مه ۱۹۸۲ خودچنین نوشت :

"چندماه پیش سازمان کلیسای پروتستان آمریکا که سهامدار "بانک آف آمریکا" است ، پشتیبانی وسیع این بانک را از رژیم گواتمالا بعنوان "یکی ازخونین ترین رژیمهای آمریکای لاتین" ، مورد انتقاد شدید قرارداد . ولی بانک اعلام کردکه چون این موسسه بیش از ۱۱،۰۰۰ سهم ازسهام این بانک راندارد ، بانک نمیتواندبدین اعتراض ترتیب اثر بدهد ."

وآنچه اکنون دراین کشور" اصلاح شده" و "به‌نظم ودمکراسی بازگشته" میگذرد ـ که پس ازقتل سرهنگ کاستیو درسال ۱۹۵۷ ، هفت تیمسار دیگریکی بعدازدیگری باکودتا برآن حکومت کرده‌اند ـ چنین است :

"درآمدخالص یک دهقان کشت کننده موز درآمریکای مرکزی تنها ۶% بهای فروش آن است ، ودرهمان حال شرکت یونایتدفروت ۱۹% بابت "عمل آوردن" آن، و ۳۲% بابت سهم ویژه خوددریافت میدارد ." (۱)

"درگزارشهای سازمان عفوبین المللی وکمیته حقوق بشرسازمان ملل متحد ، گواتمالا درصفوف مقدم کشورهائی است که‌حقوق بشردرآنها بطورمنظم نقض میشود . ارقام دراین باره‌وحشتناک است . ازسال ۱۹۵۴ تاکنون (۱۹۸۴) ، بیش از ۸۳،۰۰۰

۱ ـ نقل از UNCTAD, The Marketing and Distribution System for Bananas ، نشریه سازمان ملل متحد ، ۱۹۷۴ ، ص ۱۶

نفر از جمعیت ۵ میلیون نفری این کشور بقتل رسیده‌اند که بیشترین رقم آن مربوط به سرخ پوستان بومی است که بدست ارتش کشته شده‌اند. تنها در آخرین موج ترور که با تغییر دیکتاتور در سال ۱۹۸۲ همراه بود، ۳،۰۰۰ سرخ پوست یکجا قتل عام شدند." (۱)

.....

"در جمهوری بولیوی، از زمان استقلال این کشور در سال ۱۸۲۵ تا با مروز ۱۹۰ کودتا صورت گرفته است. ارتش بولیوی در این مدت در همه جنگهای خود با همسایگانش شکست خورده، ولی از همه کودتاها پیروز بیرون آمده است.

یکی از خونین ترین این کودتاها، کودتائی بود که برای درهم‌شکستن اعتصاب کارگران شورشی معادن معروف سرب و نقره و قلع Matilde در سال ۱۹۶۴ انجام گرفت. این معادن دارای ذخائر عظیمی از قلع است که حجم آنها به تنهائی ۱۲ برابر تمام ذخائر معدنی قلع آمریکا است، و شرکت آمریکائی Philips Brothers از مدتها پیش خواستار کسب امتیاز انحصاری استخراج و فروش آنها بود، ولی دولت وقت که با انتخابات پارلمانی بر سر کار آمده بود جرئت واگذاری چنین امتیازی را نداشت.

با کودتای ژنرال René Barrientos، که آشکارا با پشتیبانی "سیا" انجام گرفت، بلافاصله حمام خون براه افتاد و رژیم نظامی از فردای

۱ ـ نقل از مجله Catholic National Reporter واشینگتن، ۱۴ ژانویه ۱۹۸۳

کودتا دست به‌کشتار دسته‌جمعی کارگران شورشی زد . چندروزبعدازاین "آرام‌سازی" دولت بولیوی امتیاز استخراج وفروش تمام ذخائرمعدنی Matilde را به‌کمپانی آمریکائی "فیلیپس برادرس" واگذار کردکه‌بموجب آن شرکت نامبرده اجازه‌داشت هر مقدارقلع خام که‌بخواهد، تنها دربرابرپرداخت ۱/۵٪ ازبهای فروش‌آن ، ازبولیوی صادر کند." (۱)

ترازنامه‌ای که شرکت آمریکائیInternational Mining Processing درباره قراردادخویش با دولت بولیوی انتشارداد نشان میدادکه‌شعبه‌این شرکت در بولیوی باسرمایه‌ثبت‌شده ۵ میلیون دلار تاکنون اندکی بیش‌از ۹۰۰ میلیون دلار سود خالص داشته‌است ." (۲)

درفوریه ۱۹۶۹، نشریه NACLA Newsletter در نیویورک ، متن فتوکپی شده‌نامه‌محرمانه‌ای راچاپ‌کرد که‌اصل آن درکتابخانه "هری ترومن" رئیس‌جمهوری پیشین‌آمریکاضبط‌است. این نامه در۲۸ دسامبر۱۹۵۰ توسط Irving Florman سفیرآمریکادربولیوی به Donald Dawson مشاورویژه کاخ سفیدنوشته شده‌ومضمون آن چنین است :

"میدانم که‌خوشحال خواهیدشدازاینکه‌مساعی من بالاخره‌به‌نتیجه‌رضایت‌بخش انجامید ، یعنی صنعت نفت‌بولیوی بطورکامل دراختیارماقرارگرفت .

بدین ترتیب بولیوی اولین کشوردنیا است که‌یک صنعت ملی شده‌را بصورت اول خودبرگردانده‌است ،

۱ـ Eduardo Galeano در Les veines ouvertes de l' Amérique latine ، چاپ پاریس ،۱۹۸۱، ص ۱۸۸

والبته این بدان جهت است که ما دولتی مطابق دلخواه خوددر اینجا روی کار آورده ایم. من از اینکه توانسته ام این خدمت را به کشورم وبه دولت آمریکا انجام دهم احساس غرور میکنم." (۱)

.....

درونزوئلا از سال ۱۹۴۵ تا ۱۹۴۸ دولت "رومولو گالگوس" که با انتخابات آزاد و با رای پارلمان روی کار آمده بود، دست به یک سلسله اصلاحات اقتصادی واجتماعی زده بود که از پشتیبانی عمومی برخوردار بود، ولی مایه نارضائی شرکت Standard Oil شده بود که امتیاز استخراج وصدور نفت این کشور را داشت، وتصمیم دولت "گالگوس" به افزایش سهم دولت ونزوئلا از مالیات بردرآمد این شرکت، خشم دولت آمریکا را برانگیخته بود.

درتابستان ۱۹۴۸، دولت قانونی "رومولوگالگوس" با کودتای نظامی سرهنگ Péres Jiménez که سرآغاز یک دیکتاتوری سفاک و "فاشیستی" در این کشور بود سرنگون شد، ودرست بهمان صورت که بعدا در شیلی اتفاق افتاد، ژنرال آیزنهاور رئیس جمهوری وقت آمریکا، پیام تبریکی برای وی فرستاد و اندکی بعد نیز "نشان آزادی" بوی اهداء کرد.

"نخستین کار دولت "خیمنز" کاهش سهم دولت ونزوئلا از نفت استخراجی "استاندارد اویل" و کاهش مالیات این شرکت بود، که درهمان سال اول ۳۰۰ میلیون دلار برعوائد شرکت افزود. اندکی

۱ــ NACLA Newsletter، نیویورک، ۱۹ فوریه ۱۹۶۹

بعدازآن امتیازانحصاری استخراج وصدورمعادن آهن ونزوئلا درمنطقه "بولیوار" که دارای مرغوبترین نوع آهن دنیا باذخیره برآورده شده‌ای معادل هشت میلیارد دلار است، به‌دوشرکت چندملیتی Bethlehem Steel و U.S. Steel Company واگذارشدکه‌بموجب ترازنامه منتشره خودشان تنها درسال ۱۹۸۰ بیش از ۳۰% تمام سرمایه‌گذاری خودسودخالص بردند، واین مبلغ برابرتمام مالیات وحق الامتیازی بود که‌ازآغاز امتیاز خودتاآن زمان به‌دولت ونزوئلا پرداخته بودند." (۱)

البته‌سردوستان ونزوئلائی نیزازاین بابت بی کلاه نماند. دراین باره‌گزارش "لوموند دیپلماتیک" از کاراکاس چنین حاکی است:

"سرمایه‌داران ونزوئلا ـ کشوری که‌مانندسایر ممالک آمریکای لاتین اقلیت کوچکی سرمایه‌دار بزرگ واکثریت عظیمی پابرهنه‌دارد ـ درچندساله اخیر ۳۵ میلیارد دلار درآمریکا سرمایه‌گذاری کرده‌اند." (۲)

بدین ترتیب بودکه‌این کشور "آشوبزده" نیزبنوبه خود درصف "کشورهای نمونه‌نظم ودمکراسی" جای گرفت، بطوریکه مجله‌معروف Time توانست ازقول یک بازرگان آمریکائی ساکن "کاراکاس" بنویسد:

"آزادی واقعی همین است که‌دراینجا است. آدم میتواندهرکاری راکه‌خواسته‌باشدبادلار انجام

---

۱ ـ Salvador de la Plaza درکتاب Perfiles dela economia venezolana، چاپ کاراکاس، ۱۹۶۴، ص ۹۷

۲ ـ Le Monde diplomatique، فوریه ۱۹۸۵

بدهد. حقیقتش این است که من این آزادی را به همه آن آزادیهای سیاسی وحقوقی که ما آمریکائیها اینقدر به آن مینازیم ترجیح میدهم." (۱)

.....

در "گویانای" انگلیس در منطقه دریای کارائیب، که اکنون تنها "گویانا" نامیده میشود، از ۱۹۶۱ تا ۱۹۶۴ دولت C. Jagán برسرکار بود که براساس انتخابات آزاد و با سیستم پارلمانی چندحزبی به حکومت رسیده بود. ازنظر موازین "دمکراتیک" جای ایرادی به این حکومت نبود، ولی اشکال در این بود که همین حکومت میکوشید معادن گویانا را (که چهارمین تولیدکننده جهانی بوکسیت وسومین تولیدکننده منگانز درآمریکای لاتین است) ملی کند، درحالیکه همه این معدنها در اختیار شرکتهای چندملیتی بود.

شرح آنچه راکه دراین زمینه روی داد، از زبان مجله آمریکائی Monthly Review (نیویورک، اکتبر ۱۹۶۴) بشنوید:

"دولت "یاگان" در گویانا، درسال ۱۹۶۴ با یک کودتای نظامی سرنگون شد، که قبلا اعتصاب دامنه داری زمینه آنرا فراهم ساخته بود. چندماه بعد از آن، "آرنولدوزاندس" رئیس سندیکائی که این اعتصاب را رهبری کرده بود، علنا اظهار داشت که برای این اعتصاب "بارانی ازدلار" ازسازمان سیا برسندیکای او باریده بود. رژیمی که با این کودتا روی کارآمد، ضمن اعلام اینکه یک رژیم "خیلی

۱- Time، ۱۱ سپتامبر ۱۹۵۳

دمکرات ، خیلی غربی وخیلی مسیحی " است ، این موضوع را نیزبموازات آن اعلام داشت که ازاین پس حقوق ومنافع Aluminium Company of America با هیچ خطری مواجه نیست واین شرکت میتواند بوکسیت گویانا را بهرمقدارمایل باشد استخراج کند وآنرا به همان قیمت سال ۱۹۳۸ به " کمپانی مادر" درآمریکا بفروشد ، درصورتیکه درسال ۱۹۶۴ این قیمت دربازارهای جهانی ۱۰ برابرافزایش یافته بود. آقای "آرتردیویس" مدیرعامل این شرکت که چندی پس ازآن درگذشت وبیش ازبیست سال دراین مقام بود ، ۳۰۰ میلیون دلار ازپولهای حلال خودرا وقف امورخیریه کرد ، بشرط اینکه این پول درخود گویانا مصرف نشود." (۱)

.....

در ژانویه ۱۹۶۳ ، دولت João Goulart در برزیل براساس اکثریت عظیمی از آراء ، دریک رفراندم ملی ، ودردنبال آن با رای پارلمانی روی کارآمده و خود وی به ریاست جمهوری انتخاب شده بود. حکومتی که توسط وی تشکیل شدحکومتی لیبرال بودکه ازآغازکار طرحهای وسیعی رادرراه بهبود وضع اقتصادی این بزرگترین کشورآمریکای لاتین بمورد اجراگذاشت . ولی وی ازهمان اول کارخود با مشکل معادن آهن درهٔ "پارائوپه با" درمنطقه آمازون روبروشدکه ازمدتی پیش شرکت عظیم آمریکائی Hanna Mining Company خواستار کسب امتیازاستخراج وفروش آن بود ، درصورتی که بموجب قانون اساسی برزیل ، صدورچنین امتیازی در

۱ ـ Le Monde diplomatique فوریه ۱۹۸۵

مورد این معدن که با ۲۰۰ میلیارد دلار ذخیره آهن خود بزرگترین معدن آهن تمام جهان است غیرقانونی بود.

آنچه را که در این زمینه گذشت، از زبان منابع معتبر متعددی که آنرا نقل کرده‌اند بشنوید:

"وقتی که کنگره بین المللی زمین شناسان در استکهلم اهمیت استثنائی ذخائر معدنی برزیل را در منطقه آمازون مورد تأکید قرار داد، ایالات متحده با ابتکار تازه درآمدی در تاریخ دیپلماسی جهان دو "وابسته معدنی" برای سفارت خود در برزیل تعیین کرد. اندکی نگذشت که شرکت Bethlehem Steel امتیاز استخراج و فروش معادن بسیار غنی منگانز "آماپا" را بدست آورد، و شرکت Hanna Mining Company خواستار امتیاز استخراج و فروش معادن آهن "پارائوپه با" شد." (۱)

" طبق قانون اساسی برزیل، صدور چنین امتیازی در مورد بهره برداری از این ثروت عظیم ملی ممنوع بود. ولی اشکال این بود که درست در همان وقت رئیس شرکت "هانا ماینینگ" که خواستار این امتیاز بود، در عین حال وزیر اقتصاد آمریکا و رئیس Eximbank نیز بود، یعنی تمام وزنهٔ پول را در اختیار خود داشت، و این پول از همه جانب برای اعمال فشار بدولت برزیل بکار افتاد." (۲)

" روز آخر مارس ۱۹۶۴ کودتای خونین ژنرال Castelo Branco به عمر دولت قانونی گولارت در برزیل پایان داد و تمام برنامه‌های رفرم

---

۱ ـ Osny Duarte Pereira در کتاب Ferro e independência، چاپ ریودژانیرو، ۱۹۶۷، ص ۱۴۷

۲ ـ Eduardo Galeano در Les veines ouvertes de l'Amérique Latine، چاپ پاریس، ۱۹۸۱، ص ۳۰۱ و ص ۳۷۲

اقتصادی واجتماعی این دولت نیزمتوقف شد. درآن موقع سفارت آمریکا دربرزیل بزرگترین سفارتی بودکه آمریکا درتمام جهان داشت(۱) ۱۳ سال، بعداز این کودتا، Lincoln Gordon سفیروقت آمریکا دربرزیل، درمصاحبه باروزنامه برزیلی Veja در سن پائولو (۹ مارس ۱۹۷۷) اظهارداشت:" از مدتها پیش ما همه مخارج جناحهای سیاسی واقتصادی مخالف برنامه های اصلاحاتی دولت وقت را میپرداختیم. درآن سالها این کارکاری عادی بود، وسازمان سیا برای اینگونه فعالیتها پول کافی دراختیارداشت. روزی که قرار بودکودتا انجام گیرد، یک ناوهواپیمابر بزرگ آمریکا همراه با چهارکشتی نفتکش درسواحل برزیل لنگرانداخته بودند تا اگرنیروهای مخالف دولت ازما کمک بخواهند بدانها کمک کنیم، والبته این کمک فقط جنبه اخلاقی راشامل نمیشد، بلکه کمک لجیستیکی راازنظرمهمات ونفت وخواربارنیز شامل میشد." (۲)

.....

"اسنادی که اندکی بعدازکودتا منتشرشد، روشن کرد که یک وابسته نظامی سفارت آمریکا در ریودژانیرو در روزهای پیش ازکودتا پول کافی دراختیار کودتاچیان گذاشته بود، واین موضوع درمذاکرات کمیته امورخارجه مجلس نمایندگان آمریکا انعکاس یافت. این اسنادحاکی ازاین بودکه براثر همکاریهای صمیمانه سازمان "سندیکای آزاد" در واشینگتن، کودتاگران برزیل توانستندازطریق بیسیم نقل وانتقالهای نظامی نیروهای خود را در

---

۲۰۱ ـ Lincoln Gordon درمصاحبه باروزنامه Veja چاپ São Paulo، شماره ۴۴۴، ۹ مارس ۱۹۷۷

جریان کودتا هماهنگ کنند. بهمین جهت رژیم نظامی پس از روی کار آمدن، چهارتن از کارشناسان این سازمان را بعنوان مشاور عالی خود استخدام کرد تا سندیکاهای برزیل را از "عناصر سرخ" تصفیه کنند." (۱)

"فردای روز کودتای نظامی برزیل، مجله آمریکائی Fortune درشماره اول آوریل ۱۹۶۵ خودنوشت: " این کودتای دقیقه آخر برای کمپانی Hanna حکم آن قهرمان وسترن را داشت که درست در آخر فیلم بعنوان نجات دهنده با هفت تیرش از راه میرسد". ودرهمان روزی که میبایست کودتا انجام شود، روزنامه Washington Star غیبگویانه نوشته بود:" وضع در برزیل بطوری وخیم است که فقط یک کودتای تمام عیار و کلاسیک توسط رهبران نظامی خواهد توانست منافع ما و البته منافع همه کشورهای قاره آمریکا را حفظ کند." (۲)

"روز دوم آوریل ۱۹۶۴، پرزیدنت جانسن رئیس جمهوری آمریکا پیام تبریکی برای رهبر کودتای برزیل فرستاد و از "بازگشت نظم و دمکراسی" به این کشور اظهار خوشوقتی کرد. درهمان موقع آقایان دین راسک و جرج بال اعلام داشتند که این "انتقال قدرت" کاملا در چهارچوب قانون اساسی برزیل صورت گرفته است، و اتفاقا چند هفته بعد فاش شد که عامل واقعی این انتقال قدرت قانونی، ژنرال ورنون والترز مقام عالیرتبه سازمان "سیا" بوده است." (۳)

---

۱ ـ Reader's Digest، دسامبر ۱۹۶۶

۲ ـ Mario Pedrosa در کتاب A opção brasileira، چاپ ریودژانیرو، ۱۹۶۶، ص ۱۱۷

۳ ـ Le Monde diplomatique، فوریه ۱۹۸۵

"یکماه پس از کودتای برانکو وتلگرام تبریک پرزیدنت جانسن، لینکن گردون سفیر آمریکا در برزیل ، طی نطقی در آموزشگاه عالی جنگ این کشور گفت : "موفقیت دولت ژنرال کاستلو برانکو میتواند در آینده همانند طرح مارشال در اروپا و محاصره اقتصادی برلن وشکست نظامی کمونیستها در کره وحل بحران موشکی کوبا ، از مهمترین تحولات تاریخی نیمه دوم قرن بیستم در امر دفاع از جهان آزاد بشمار آید." (۱)

"چند ماه پس از سقوط دولت گولارت و استقرار رژیم کودتا ، یک نویسنده معروف برزیلی نوشت : "حالا دیگر همه چیز بحال عادی برگشته است ، زیرا که ما دوباره بصورت مردمی مغلوب ، اشغال شده ، مطیع و سربزیر درآمده ایم ، ودوباره همان آدمهای دست دومی شده ایم که میبایست باشیم ". اولین دستاورد این وضع تازه ، بازگرداندن همه صنایع ملی شده به صاحبان قبلی آنها بود که برای انجام این کار طبعا خیلی چیزها ضرورت داشت : غیرقانونی کردن اعتصاب ، درهم شکستن سندیکاهای کارگری، انحلال احزاب سیاسی، کاهش اجباری دستمزد کارگران ، وبرای تضمین همه اینها بهره گیری بیدریغ از زندان وشکنجه واعدام. واین درست همان کارهائی بود که در برزیل انجام گرفت ،همچنانکه درهمانوقت در رژیم کودتای ژنرال "خوان کارلوس اونگانیا" در آرژانتین که برای تجدید قراردادهای نفتی در این کشور روی کار آمده بود انجام

---

۱ ـ Associated Press، ۲ آوریل ۱۹۶۴

شد." (۱)

"رژیم تازه کاستلوبرانکو، که‌درآن پست معاونت ریاست جمهوری وسه‌پست " کلیدی" هیئت وزیران به‌چهارتن ازمشاوران حقوق بگیربرزیلی کمپانی Hanna واگذارشده‌بود، چندهفته‌بعدازآغازکار خود، وبعدازآنکه‌همه‌ترجمه‌های برزیلی داستایفسکی وتولستوی رابرای مبارزه‌با "خطرسرخ" درآتش انداخت، وده‌ها هزارازمردم برزیل رابه‌مرگ یا زندان یاتبعیدمحکوم کرد، به‌اجرای ماموریت اصلی خودپرداخت، ودر روز۲۴ دسامبر۱۹۶۴بعنوان هدیهٔ عیدتولدمسیح امتیازانحصاری استخراج و فروش بزرگترین معدن آهن جهان را باضافه مجموعه‌ای ازدیگرمعادن‌برزیل به‌شرکت Hanna Mining Co. واگذارکرد. درعین حال بعنوان هدیه‌ای اضافی، بدین شرکت اجازه‌دادکه‌بندر مستقلی نیزبرای بارگیری وحمل این آهن ها در شصت‌کیلومتری ریودژانیرو برای خودبسازد و راه آهن مستقلی هم برای این بندرایجادکند." (۲)

"بموجب تصویبنامهٔ قانونی شماره ۵۶۵۷۰ دولت برزیل که‌صبح روز ۶ ژانویه۱۹۶۵ انتشاریافت، اداره انحصاری صنعت پتروشیمی این کشور در اختیاردولت قرارگرفت. عصرهمانروز بموجب تصویبنامهٔ قانونی دیگری به‌شماره ۵۶۵۷۱ به دولت اجازه‌داده‌شدکه‌درصورت‌لزوم با موسسات

---

۱ ـ Luciano Martins کتاب Industrialização burguesia nacional e desenvolvimento، چاپ ریودژانیرو، ۱۹۶۸، ص ۴۸

۲ ـ Osny Duarte Pereira درکتاب Ferro e independença، چاپ ریودژانیرو، ۱۹۶۷، ص ۱۱۱

"خصوصی" داخلی یا خارجی دربهره‌گیری از این صنایع شریک شود. و فردای آن روز چهار موسسه خصوصی اختیار کامل صنعت بزرگ پتروشیمی برزیل را دردست گرفتند که البته هیچکدام برزیلی نبودند. این چهار موسسه عبارت بودند از Union Carbide ، Dow Chemical ، Phillips Petroleum و گروه صنعتی Rockefeller ، ودولت برزیل رسما متعهد شد که از هرگونه رقابت مزاحم داخلی وخارجی با این شرکتها درصنعت پتروشیمی برزیل جلوگیری کند. امتیاز استخراج وصدور بزرگترین معدن "نیوبیوم" جهان که دربرزیل است، قبلا به یکی از شعبه‌های شرکت آمریکائی Niobium Corporation of New York واگذار شده بود." (۱)

"ولی راستی درآن چندساعت کذائی که میان صدور وتصویب نامه صبح وعصر فاصله شد، درپشت درهای بسته کاخ ریاست جمهوری چه گذشت؟ چه رفت وآمدهای بیسروصدائی صورت گرفت؟ چه تلفن هائی به چه زبانهائی ردوبدل شد؟ چه اندازه اسکناسهای سبز رنگ غیربرزیلی ازکیفهائی به‌کیفهای دیگر رفت؟

حیف که شکسپیر درآنجا نبود، وگرنه ممکن بود شاهکار دراماتیک تازه‌ای بوجود آید." (۲)

"وقتیکه همه این کارها در "محیط حسن نیت و تفاهم" کامل انجام گرفت، آقای لینکن گردون سفیر آمریکا دربرزیل با خیال راحت به‌کشورش بازگشت تا ریاست دانشگاهی را در بالتیمور برعهده گیرد. این بارپرزیدنت جانسن یک اقتصاددان

۲،۱ ـ ازروزنامه برزیلی Correio do Povo
ریودژانیرو، ۲۴ مه ۱۹۶۹

آمریکائی را بجای او به‌سفارت فرستاد، زیرا که بگفته خود او حالا دیگر برزیل بیش از هر چیز به یک اقتصاددان شایسته احتیاج داشت. نخستین توصیه این اقتصاددان شایسته ـ که البته آن نیز با حسن نیت و تفاهم کامل با جرا درآمد ـ این بود که امتیاز استخراج و فروش دومین معدن عظیم آهن برزیل، در منطقه "لوس کارایاس" به شرکت آمریکائی دیگر، US Steel Company واگذار شود." (۱)

البته حکومت "نظم و دمکراسی" تیمسار "کاستلو برانکو" کوششهای دمکراتیک خود را در راه رفرم‌های "اقتصادی برزیل" درهمین جا متوقف نکرد، زیرا ترازنامه جامع وضع صنایع این کشور که در سال ۱۹۶۸ توسط کمیسیون ویژه‌ای از جانب پارلمان برزیل تهیه و بصورت متن ماشین شده در جلسه ۶ سپتامبر ۱۹۶۸ میان اعضای کنگره برزیل توزیع شد، چنان ناراحت کننده بود که دولت برزیل برای جلوگیری از طرح آن در مجلس، اصولا کنگره کشور را منحل کرد، و متن این گزارش فقط مدتی بعد آنهم بصورت غیرمجاز بچاپ رسید. قسمتی از این متن چنین است:

"از ۱۹۶۴ تا ۱۹۶۸، پانزده موسسه اتومبیل سازی برزیل، در شرکتهای فرد، کرایسلر، ویلیز، سیمکا، فولکس واگن و آلفا رومئو مستهلک شدند. در رشته صنایع الکترونیک، سه سازمان نوخاستهٔ بسیار مجهز برزیل در اختیار ژاپنی ها قرار گرفتند. در صنایع داروسازی، شرکتهای وایت، بریستول، میدجانسن و لیور جایگزین موسسات داروسازی

۱ ـ José Stacchini در کتاب Mobilização de audácia، چاپ سن پائولو، ۱۹۶۵، ص ۲۱۶

برزیل شدند. صنایع فلزات غیرآهنی برزیل به تصاحب شرکت " آناکوندا " و صنایع پلاستیک سازی وفرآورده‌های شیمیائی به‌تصرف شرکت "یونیون کاربایـد" درآمدند. شش کارخانه بزرگ برزیلی صنایع مکانیکی وفلزکاری، توسط سه‌کارخانه آمریکائی خریداری شدند وبزرگترین کارخانه صنایع فلزی برزیل به‌بهائی بسیارنازل به کنسرسیومی از "بتلهم‌استیل" و"استاندارداویل" و" چیزمنهتن بانک " فروخته‌شد." (۱)

گزارشی که‌درسال ۱۹۷۹ در "لوموندديپلماتیک " بچاپ رسید، نشان میدادکه "پیشرفت دمکراسی وآزادی " دربرزیل درسالهای بعدنیزبرهمین روال با موفقیت ادامه‌یافته‌است :

"دربرزیل که‌پنجمین کشورثروتمند "بالقوه" جهان است، سهم سرمایه‌گذاریهای آمریکائی وآلمانی درصنایع بدینقراراست : صنایع داروسازی ۱۰۰% ، صنایع اتومبیل ۹۹/۸%، صنایع لوازم الکتریکی والکترونیک خانگی ۷۴%، صنایع کائوچوک و پلاستیک ۷۰%، صنایع توتون والکل ۶۴%، توزیع نفت وبنزین ۶۱%، ماشینهای صنعتی ۵۹%، بیش از یک سوم ازتمام ثروت ملی دردست ۵ میلیون نفر، یعنی کمترازپنج درصد ازجمعیت این کشورمتمرکز شده‌است وصدمیلیون برزیلی دیگرهیچگونه‌سهمی از این بابت ندارند، واین ۵% عموما به‌شرکتهای سرمایه‌گذارخارجی وابسته‌اند." (۲)

روزنامه‌نیویورک تامیزدر "ضمیمه‌مخصوص برزیل" درشماره ۱۹ ژانویه ۱۹۶۹ خودباخوشوقتی نوشت :

---

۱ ـ Rogelio Garcia Lupo درکتاب Contra la ocupación extranjera، چاپ بوئیوس آیرس، ۱۹۶۸، ص ۱۴۱

۲ ـ Le Monde diplomatique ژانویه ۱۹۷۹

"تسهیلاتی که برای خارجیان در برزیل فراهم شده است این کشور را بصورت لیبرال ترین کشور دنیا درآورده است. هیچ مقرراتی در مورد نوع ملیت سهامداران وجود ندارد، وهیچ محدودیتی در خارج کردن عوائد حاصله برای موسسات بیگانه در نظر گرفته نشده است. هیچ اشکالی نیز در کار نیست که این منافع دوباره در خود کشور سرمایه گذاری شوند واز مزایای سرمایه های خارجی برخوردار گردند." (۱)

درهمان موقع یک صاحبنظر برزیلی درهمین باره با نیشخند گفت:

"حقیقت این است که دولت ما همان روشی را برای جلب مشتریان پول دارد در پیش گرفته است که جاکشان برای عرضه "جنس های" خود بکار میبرند." (۲)

ولی پس از گذشت پانزده سال از استقرار "بهشت" چند ملیتی ها در این "لیبرال ترین کشور دنیا"، Tancredo Neves de Almeida رئیس جمهوری فقید برزیل ـ که پس از رژیمهای نظامی پیاپی، درسال ۱۹۸۴ با سیستم دمکراتیک روی کار آمد و تقریبا بلافاصله درگذشت، درباره همین کشور ایدآلی اظهار داشت: "برای ملت برزیل تا مدتی دراز دورنمائی بجز اشک بیشتر، خون بیشتر و عرق جبین بیشتر نمیبینم."، ونشریهٔ معتبری از اروپا، در گزارشی مبسوط از برزیل، با اشاره به همین سخن رئیس جمهوری این کشور، نوشت:

"ولی این دورنمائی است که نه تنها در برزیل، بلکه

---

۲۰۱ ـ Alain Rouquié در کتاب L'Etat militaire en Amérique latine چاپ پاریس، ۱۹۸۲

دربرابرتقریبا همه‌کشورهای آمریکای لاتین، از جمهوری کوچک دومینیکن گرفته‌تا برزیل غول پیکر قراردارد، زیرا مردم همه‌این کشورها میباید روز بروز سیاست صرفه‌جوئی وقناعت را زیادترکنند، روز بروز بیشترکارکنندودرعوض کمربندها راسفت‌تر کنند، برای اینکه‌بتوانندتنها بهره‌های وامهای خارجی خودشان راکه‌گاهی تا ۳۴% تمام‌درآمدسالانه ملی آنها میرسدپرداخت کنند، وتازه‌میباید فرار سرمایه‌ها رابه‌خارج وانتقال سودهای سرمایه گذاریهای خارجی رابه‌کشورهای خودشان، بدین رقم اضافه‌کرد." (۱)

.....

دولت Salvador Allende که‌از ۱۹۷۰ تا ۱۹۷۳ در شیلی برسرکاربود، طبق موازین کاملا دمکراتیک، با انتخابات چندحزبی وبا رأی پارلمان که‌به‌ائتلاف "اتحادملی" اومرکب ازحزب دمکرات مسیحی واحزاب چپ داده‌شد بروی کارآمده‌بود، وخوداواستاددانشگاه سانتیاگو وبنیانگذار حزب سوسیالیست شیلی بود.

"تاهنگام پیروزی انتخاباتی گروه "اتحادملی" درسال ۱۹۷۰، معادن اصلی مس شیلی درانحصار دوشرکت آمریکائی Anaconda Copper Mining Company و Kennecott Copper Company بود که‌هردوبه‌کنسرسیوم جهانی مس تعلق داشتند. این دوشرکت درطول نیم قرن ۴ میلیارد دلارازبابت معادن مس شیلی سودبرده‌بودنددرصورتیکه‌طبق

۱- Françoise Barthélémy درگزارش "وامهای بیحاصل"، در Le Monde diplomatique، مه ۱۹۸۵

ترازنامه‌های خودشان بیش از ۸۰۰ میلیون دلار در این کشور سرمایه‌گذاری نکرده بودند.

روز ۲۱ دسامبر ۱۹۷۰، سالوادور آلنده (۱) رئیس جمهوری تازه اعلام کرد که دولت او در نظر دارد صنعت مس شیلی را ملی کند. و از روز بعد از آن بود که مبارزه تبلیغاتی و روانی همه‌جانبه‌ای علیه وی آغاز شد. روزنامه‌ها، بطور هماهنگ، عکسهائی از تانک های روسی منتشر کردند که بگفته آنها در میدان مقابل کاخ ریاست جمهوری مانور میداده‌اند. بر دیوارهای سانتیاگو شبانه تصاویر فراوانی چسبانده شد که مربیان ریشوی نوع کوبائی را در حال فرستادن جوانان معصوم شیلی به کام مرگ نشان میداد. در یکایک خانه‌های پایتخت و شهرهای مهم، تلفن زنگ میزد و خانمی میگفت: چهار پسر دارید؟ پس بدانید که دولت دوتای آنها را به شوروی و دوتای دیگر را به کوبا خواهد فرستاد." (۲)

"در جلسه ۲۷ ژوئن ۱۹۷۰ " کمیسیون ۴۰" (نام رمز سازمان مسئول عملیات پنهانی سیا در آمریکای لاتین) بدین سازمان اجازه داده شد که چهار صد هزار دلار برای کمک به گروههای مخالف سالوادور آلنده پیش از انتخابات چهارم سپتامبر آن سال خرج کند. بعدا این رقم به یک میلیون دلار افزایش یافت. در ۱۵ سپتامبر، پس از موفقیت آلنده در انتخابات، این کمیسیون دوباره تشکیل شد و این بار به "سیا"

---

۱ ـ این نام را همه‌جا در این کتاب با همین طرز تلفظ که مصطلح شده است آورده‌ام.

۲ ـ Elmo Catalán و Mario Vera در کتاب La encrucijada del Cobre، چاپ سانتیاگو، ۱۹۶۵، ص ۲۰۲

چراغ سبز داده شد که از راه خرابکاری و کارشکنی اقتصاد شیلی را بحرانی کند. در ۱۸ دسامبر، کمیسیون به "سیا" اجازه خرج هشتصد و پنجاه هزار دلار دیگر داد که قسمت مهم آن برای رشوه دادن به اعضای کنگره شیلی اختصاص داشت. بعدها ریچارد هلمز رئیس وقت سازمان "سیا" (که پس از آن سفیر آمریکا در ایران شد) در جلسه بررسی کمیسیون ویژه سنای آمریکا اظهار داشت که اصولا برای "برنامه شیلی" ۱۰ میلیون دلار در اختیار او گذاشته شده بود که مخارج مربوط به تماسها و معاملات با ژنرالهای شیلی جزو آن بود. هلمز توضیح داد که در همه مدتی که دولت سالوادور آلنده روی کار بود، وضع شیلی مورد نگرانی شدید شرکت International Telephone and Telegraph (ITT) بود که بیش از یکصد میلیون دلار در معادن مس شیلی سرمایه گذاری کرده بود، و قسمت مهمی از "هزینه های" لازم را نیز همین شرکت پرداخت کرد." (۱)

.....

"پس از موفقیت آلنده در انتخابات، کمک دوجانبه آمریکا به شیلی که در سال ۱۹۶۹ به ۳۵ میلیون دلار بالغ میشد، به ۱/۵ میلیون دلار کاهش یافت، و اعتبارات اعطائی "بانک صادرات و واردات ایالات متحده" نیز که در ۱۹۶۷ معادل ۲۳۴ میلیون دلار بود در ۱۹۷۱ به صفر رسید. ازوام ۷۶ میلیون دلاری "بانک توسعه بین الامریکائی" که قبلا پرداخت آن توسط این بانک مورد موافقت همه اعضای آن منجمله ایالات متحده قرار گرفته بود در ۱۹۷۲ فقط ۲ میلیون

---

۱ - Denis Rancourt در کتاب CIA, les services secrets américains، چاپ پاریس، ۱۹۷۸، ص ۱۰۶

دلار پرداخت شد، و "بانک جهانی" نیزدرسالهای ۱۹۷۰ تا ۱۹۷۳ مطلقا از دادن وام به شیلی خودداری کرد." (۱)

"دولت ایالات متحده کلیه کمکهای غذائی آمریکا را بدین کشورناگهان وبطورکامل قطع کرد، وعلاوه برآن فروش تمام لوازم صنعتی وشیمیائی مورد نیازماشینهای کشاورزی رانیزمتوقف ساخت. به اضافه دربانک جهانی وبانک "سازمان کشورهای آمریکائی"، پرداخت هرگونه وام واعتبارمالی رابه شیلی وتوکردوحتی پرداخت وامهائی رانیزکه قبل ازآن به تصویب رسیده بود ممانع شد، واین در حالی بودکه شیلی تمام بدهی های خودرابابت وامهای دریافتی دولتهای قبلی این کشور، پرداخت کرده بود." (۲)

دراواخرتابستان آن سال، زمینه داخلی شیلی از نظرواشینگتن برای اقدام قاطع آماده شده وموقع مناسب فرارسیده بود که ضربه نهائی واردآید. بیش از ۷۰% فرماندهان رده های بالای ارتش شیلی فارغ التحصیلان آکادمیها وآموزشگاههای نظامی ایالات متحده درخود آمریکا یادرپاناما بودند، که یکی ازآنها ژنرال پینوشه اوگارته فارغ التحصیل آموزشگاه نظامی "لاس آمریکاس" بود.

نخستین قربانی بزرگ برنامه براندازی رژیم آلنده ژنرال René Schneider فرمانده کل ستاد ارتش شیلی بود، که چون حاضربه شرکت درتوطئه برای

۱، ۲ــ نقل ازگزارش کمیسیون تحقیق مجلس سنای آمریکا
Covert Action in Chile 1963-1973, Staff Report of the Select Committee to study Governmental Operations with respect to Intelligence Activities; U.S. Senate, 90th Congress, first session. December 18, 1975, pp 32-35.

سقوط حکومت قانونی کشورنشد، یکماه بعداز روی کار آمدن حکومت آلنده، در کمینگاهی درنزدیکی سانتیاگو بقتل رسید. شرح این جریان درگزارش کمیسیون رسیدگی سنای آمریکا دربارهٔ کودتای شیلی، چنین نقل شده است:

"درمرگ ژنرال "اشنایدر" فرماندهکل نیروهای مسلح شیلی، "سیا" نقش اساسی داشت. پس از پیروزی آلنده درانتخابات ۴ سپتامبر ۱۹۷۰، واشینگتن تصمیمگرفت افسران ارشدارتش شیلی را بهکودتا تشویق کند. برای این کارقبل ازهرچیز با ژنرال اشنایدر تماس گرفتهشد، ولی وی اظهار داشت کهانتخابات ریاست جمهوری کاملا برطبق مقررات قانون اساسی شیلی انجامگرفتهاست واو مایل بدخالت دراین کارنیست. چون این نظرمورد تأیید غالب ژنرالهای ستادعالی فرماندهی شیلی نیزبود، بناچار "سیا" بسراغ افسران درجهدوم رفت. منتهاوجود ژنرال اشنایدر در رأس ارتش مانع مهمی بودکهلازم بودازسرراه برداشتهشود، واین ماموریت به ژنرال "والنسوئلا" واگذارشد. روز۲۲ اکتبر۱۹۷۰، یک گروه کوماندو کهمأمور ربودن فرماندهکل قوای شیلی بودند، از وابسته نظامی آمریکادر سانتیاگو سهقبضه مسلسل و مهمات مربوط بدان راتحویل گرفتند. همان روز اتومبیل ژنرال اشنایدربهیک کمینگاه افتاد،وچند تیربدوشلیک شد، بطوریکهپس ازچندعمل جراحی، سهروزبعد درگذشت. چندروزپس ازآن، توسط سازمان "سیا" در سانتیاگو طی تلگرامی محرمانه (که بعدها بطورغیرمنتظرهای فاش شد)، از مرکز

"لانگلی" اطلاع داده شد که با پرداخت مبلغ پنجاه هزار دلار به ژنرال "والنسوئلا" موافقت حاصل است." (۱)

"بموجب اطلاعات پرسروصدائی که پس از کودتای شیلی در مطبوعات منتشر شد و در کنگره آمریکا نیز مورد بحث قرار گرفت، پیش از این کودتا وزارت دفاع آمریکا (پنتاگون) از استادان جامعه شناس "دانشگاه آمریکائی" واشینگتن خواسته بود که گزارشی درباره "ارزیابی امکانات یک جنگ داخلی" در شیلی برای آن وزارتخانه تهیه کنند. این طرح که SORO نام داشت و عنوان رمزی "دستفروش" بر آن نهاده شده بود، پس از فاش شدن موضوع جنجال بسیار در آمریکای لاتین و خود آمریکا و در اروپا برانگیخت و گذشته از مذاکرات کنگره های آمریکا و شیلی، مایه اصلی کتاب تحقیقی معروفی بنام "آغاز و پایان طرح دستفروش" شد که در مارس ۱۹۷۶ در کمبریج (ماساچوستس) منتشر شد و در نگارش مطالب آن گروهی از پژوهشگران آمریکائی و اروپائی بطور دسته جمعی شرکت جستند (۲). بقول یک استاد فرانسوی "با انتشار گزارشهای مربوط بدین طرح، جامعه دانشمندان آمریکای لاتین بدین بیماری روحی دچار شده بودند که پشت سر هر استاد جامعه شناسی یک جاسوس "پنتاگون" ببینند." جالب این بود که بگفته همین محقق، نظامیان خود شیلی خیلی علاقمند بودند کار این طرح تا آخر بانجام

---

۱ ـ نقل از Les services secrets américains نوشته Denis Rancourt، چاپ پاریس، ۱۹۷۸، ص ۱۷۰ تا ۱۷۲

۲ ـ تحت Rise and Fall of Project Cheapjack نظر Horowitz، کمبریج، ۱۹۷۶

برسد، ولی علیرغم خواسته آنها جنجال ناشی از انتشار آنها مانع این کار شد." (۱)

"دربررسیهای کمیسیون "چرچ"، هنری کیسینجر وزیر امورخارجه وقت اظهار داشت که وی قبلا اطلاعی ازطرح ربودن یا قتل ژنرال اشنایدر نداشته است. ولی درهمان موقع "ریچارهلمز" رئیس سازمان "سیا" ضمن ادای گواهی درهمین کمیسیون، تاکید کردکه پس ازقتل ژنرال اشنایدر، بلافاصله گزارش مبسوطی درباره روابط پنهانی سیا باگروههای مخالف درشیلی که ماموریت ربودن ژنرال نامبرده رابعهده داشته اند، ازطریق "جان میچل" دادستان کل، برای کیسینجر ارسال داشته است." (۲)

"روز ۱۱ سپتامبر ۱۹۷۳، "دولت وحدت ملی" سالوادور آلنده بایکی ازخونین ترین کودتاهای تاریخ آمریکای لاتین سرنگون شدوخود آلنده نیزدرکاخ ریاست جمهوری بقتل رسید. درآن موقع اختیار کامل ارتش وحکومت شیلی بدست فرماندهان نظامی افتاد، وتقریبا بلافاصله دولت ایالات متحده در واشینگتن اعلام کردکه "دموکراسی ونظم به شیلی بازگشته است". ولی اندکی بعد، گزارشهای کمیسیون حقوق بشرسازمان ملل متحد ـ که خود ایالات متحده ازاعضای اصلی آن است ـ درباره همین "نظم ودموکراسی"، حاکی بودکه: "نظامیان حاکم برشیلی با وحشی گری سادیک، اعمال روشهای غیرانسانی و وحشیانه ونفرت انگیزرابه

---

۱ ـ Alain Rouquié، درکتاب L'Etat militaire en Amérique latine چاپ پاریس، ۱۹۸۲، ص ۱۸۱

۲ ـ Denis Rancourt درکتاب CIA, les services secrets américains، چاپ پاریس، ۱۹۷۸، ص ۱۷۲

صورت اصول بنیادی سیاست دولتی درشیلی درآورده اند." (۱)

"فقط چندساعت پس از انجام موفقیت آمیزکودتا در شیلی، کاروانی ازکشتیهای حامل گندم وخواربار از "نیوارلئان" آمریکا بسمت شیلی براه افتاد. طبق آمار وزارت کشاورزی آمریکا، دولت ژنرال پینوشه درسال ۱۹۷۵ بتنهائی شش برابر تمام کشورهای دیگرآمریکای جنوبی کمک غذائی ازآمریکا دریافت داشت. چندهفته بعدازانجام کودتا، دولت واشینگتن یک اعتبار ۲۴/۵ میلیون دلاری دراختیار ژنرال های کودتاچی گذاشت تا باآن گندم مورد نیازخودراخریداری کنند. دردوساله بعدازکودتا، نظامیان حاکم شیلی درحدود ۲ میلیارددلاراعتبار با توصیه آمریکا ازبانکهای خارجی وازسازمانهای بین المللی مانند بانک جهانی (که قبلا ازاعطای وام به دولت آلنده خودداری کرده بود) دریافت داشتند. غالبا این موسسات کوشیده اند این کارخود راازجنبه محاسبات اقتصادی توجیه کنند، ولی ارقام منتشره از طرف خودآنها وسایرمراجع مالی جهانی بخوبی روشن میکندکه ازبعدازکودتا هیچ بهبودخاصی دروضع اقتصادی شیلی روی نداده است که توجیه کننده اعطای اعتبارات تازه ای بدان باشد. با این وجود ازآن تاریخ تابامروز، بطورمنظم سیل سرمایه گذاریها ووامهای خارجی به این کشور

ـ علیرغم اعتراضات دائمی کارگران وسازمانهای کلیسائی وگروههای سیاسی وفرهنگی شیلی ـ جریان داشته است ودارد." (۲)

۲،۱ ـ نقل از Great Events of the 20th Century. The Reader's Digest Association Inc.، چاپ نیویورک، ۱۹۷۹، ص ۲۵۷ و ۲۵۸

دولت "نظم ودموکراسی" بلافاصله پس از روی کار آمدن پارلمان شیلی را منحل کردوکلیه احزاب سیاسی را غیرقانونی دانست ، وسانسورکامل مطبوعات را برقرار ساخت ، که همه آنها با وجودگذشت ۱۲ سال همچنان ادامه دارد. نقش ایالات متحده دراین موردبسیار جالب بود :

"پس از روی کار آمدن رژیم پینوشه ، کوشش اصلی ایالات متحده دراین راه مصروف شدکه سرویسهای مخفی آن ازدولت جدیدچهره قابل قبولی به افکار عمومی جهانیان عرضه دارند ، وبخصوص دوکارشناس عالیرتبه "سیا" مامورشدندهمراه باگروه نظامی شیلی " کتاب سفیدی" تهیه کنندکه درآن ضرورت انجام کودتای نظامی توجیه شده باشد." (۱)

اولین اقدام دولت تازه در راه اعاده "دموکراسی" این بودکه موضوع ملی شدن معادن مس شیلی را " کان لم یکن " اعلام کند. والبته این امری بسیارضروری بود ، زیراکه دموکراسی شیلی بخاطرهمین موضوع بخطرافتاده بود ،وبا این تصمیم اعلام شدکه تمام امتیازهای قبلی شرکتهای آمریکائی به قوت خودباقی است .

تصمیم مهم بعدی این بودکه : شیلی اصولا نیازی به اصلاحات ارضی دولت پیشین ندارد ، واین نظر را نماینده شیلی درسازمان جهانی خواربار وتغذیه (FAO) بطوررسمی اعلام کرد. درتعقیب این اعلام ، ۱۳ میلیون "ایکر" زمین های مالکان بزرگ که طبق گزارش کنگره آمریکا توسط دولت وحدت ملی دراختیار ۴۵،۰۰۰ خرده روستائی وکارگرکشاورزی گذاشته شده بودازآنان پس گرفته شدودوباره بتصرف مالکان پیشین (که اصطلاحا

۱ــ Robert C. Johansen درکتاب The National Interest and the Human Interest. An Analysis of the Foreign Policy. Preface of Richard Falk ، چاپ پرینستن ، ۱۹۷۸

اربابان Latifundia نامیده میشوند) درآمد. زمینهای دیگری که مشمول اصلاحات ارضی شده بود نیز به ششصد خانواده که قبلا ۶۰٪ تمام اراضی مزروعی کشور را در مالکیت خود داشتند بازپس داده شد. با اینهمه این اصلاحات ارضی جنبه‌ای کاملا قانونی داشت، زیرا در تاریخ ۹ ژوییه ۱۹۶۷ توسط $\frac{9}{10}$ از کلیه اعضای پارلمان شیلی یعنی نه تنها نمایندگان موافق دولت، بلکه تقریبا کلیه نمایندگان مخالف نیز تصویب شده بود، بطوری که تا آن هنگام در تاریخ پارلمانی شیلی اکثریتی چنین وسیع در مورد تصویب یک لایحه حاصل نشده بود. همین اکثریت، بعدا با همین قاطعیت در مورد ملی شدن صنایع مس شیلی نیز رای داده بود.

با الغای همه این قوانین توسط حکومت ژنرال پینوشه، نه تنها اصلاحات ارضی ملغی شد، بلکه به الغاء "کلیه آثار ناشی از اصلاحات ارضی" نیز اقدام شد. بموجب "لایحه قانونی" ۱۲ دسامبر ۱۹۷۸ دولت نظامی، سازمان نظارت بر اجرای اصلاحات ارضی جای خود را به سازمان دیگری بنام "سازمان نظارت بر حسن اجرای استرداد اراضی به مالکان قبلی" داد. در اجرای وظایف این سازمان جدید، هزاران روستائی وکشاورز، براساس آمارهای سازمان ملل متحد و سازمان عفو بین المللی، زندانی یا کشته شدند، و روستاهای بسیاری بطور کامل منهدم گردید.

"بر اثر اصلاحات تازه، در ماه مه ۱۹۷۸ تعداد افراد خانواده‌هائی که از خانه و زندگی و زراعت خود محروم شده بودند به ۱۸۰،۰۰۰ نفر بالغ شد، و سطح تولید محصولات کشاورزی بطور وحشتناکی سقوط کرد. در عوض رابرت مکنامارا رئیس بانک جهانی در تاریخ

۲۰ ژوئن ۱۹۷۶ اظهار داشت که این بانک دومیلیارد دلار به دولت نظامی شیلی وام داده است ودرنظر دارد تا سال ۱۹۸۰ سالانه ۵۰۰ میلیون دیگر بدین دولت وام بدهد." (۱)

واکنون، پس ازدوازده سال حکومت "نظم ودمکراسی" درشیلی ـ که خودتیمسار پینوشه اخیراً خیلی فیلسوفانه آنرا "دیکتاتوری دمکراسی" نامیده است ـ وضع این کشورچگونه است ؟ گزارش کمیسیون حقوق بشرسازمان کشورهای آمریکائی، که خود ایالات متحده نیزعضو آن است ـ بدین سئوال پاسخ میدهد:

"وضع درشیلی بمراتب بدتر ازگذشته شده، زیرا افرادنیروهای امنیتی این کشورازمصونیت کامل درموردتمام اقداماتی که انجام میدهندبرخوردارند واقدام به مجازاتشان نمیشود، بدینجهت میتوانند اجازه هرگونه افراطکاری رابه خودبدهند. شدت سرکوبی تقریبا هیچوقت متناسب باشدت جرم نیست. بسیاری ازقربانیان بی هیچ دلیل قانع کننده یا لااقل مشخصی کشته میشوندوخیلی هاطی تظاهرات بقتل میرسند. بسیاری نیزطبق اظهارمقامات رسمی دربرخوردهای مسلحانه کشته میشوند، درحالیکه در برخی مواردچنین برخوردهائی بطور مسلم روی نداده است." (۲)

ولی درست سه هفته بعدازانتشاراین گزارش، گزارش دیگری درروزنامه "هرالدتریبیون" چنین حکایت داشت:

---

۱ ـ J.Berthelot و F. de Ravignan درکتاب Les sillons de la faim، نشریه گروه بیانیه رم، چاپ پاریس، ۱۹۸۰، ص ۶۶

۲ ـ ازگزارش سالانه "کمیسیون بین الامریکائی حقوق بشر"، وابسته به "سازمان کشورهای آمریکائی"، واشینگتن، ۷ اکتبر ۱۹۸۴

"دولت آمریکا از کنگره خواسته است لایحه ای را در مورد شیلی تصویب کند که بموجب آن شیلی از فهرست کشورهائی که حقوق بشر را رعایت نمیکنند خارج شود. لایحه قبلی سال ۱۹۷۷ که بموجب آن کشورهای دارای رژیمهای متجاوز به حقوق بشر از کمکهای مالی آمریکا محروم میشوند در سال ۱۹۸۱ توسط رئیس جمهوری کنونی لغو شده بود." (۱)

شاید درس نهائی که متاسفانه، وبطور الزامی از این وقایع گرفته شده است، همان باشد که در نشریه معروف "ریدرز دایجست" که مسلمانش یه ای دست چپی نیست ـ آمده است:

" آزمایش شیلی بهرحال این نتیجه را داشته است که به زاغه نشینان وپابرهنه های آمریکای لاتین بفهماند شلیک یک گلوله از جانب آنها ثمربخش تر از دادن یک ورقهٔ رأی است، وآنجاکه قانون ناتوان میماند، خشونت تنها وسیله ای است که میتواند برای آنها راهی بسوی احقاق حق باز کند." (۲)

درباره دخالتهای سازمان "سیا" در آمریکای لاتین وافریقا از بعد از جنگ دوم جهانی تا پایان دهه ۷۰، کتاب مستند وبسیار جالبی بنام Dirty Work که با همکاری گروهی از پژوهشگران وکارشناسان آمریکائی Philippe Agee، Karl Metor، Louis Wolf، Ellen Ray، William Schapp تألیف شده و درسال ۱۹۷۹ درنیویورک انتشار یافته است میتواند مورد استفاده کسانی قرار گیرد که مایل به داشتن اطلاعات بیشتر در این زمینه باشند.

۱ـ International Herald Tribune، ۲ نوامبر ۱۹۸۴

۲ ـ نقل از Great Events of the 20th Century نشریه مخصوص Reader's Digest، نیویورک، ۱۹۷۹، ص ۱۵۸

.....

درکنگو، مستعمره‌تازه‌استقلال یافته‌بلژیک ،درسال ۱۹۶۰ دولت Patrice Lumumba رهبر "نهضت ناسیونالیست کنگو" با انتخاباتی که‌تحت نظارت سازمان ملل متحدانجام‌گرفت ، با پیروزی چشمگیری روی کارآمد. وی ، بخلاف مارکی که‌بعدا بدوزده‌شد ، نه‌کمونیست‌بود و نه حتی سوسیالیست ، و فقط شدیدا ناسیونالیست‌بود ، همین منطق ناسیونالیستی ازهمان آغازواکنشهائی در برابراستعمارگران پیشین کشورش‌نشان دادکه‌برایش بسیارگران تمام شد.

درسال ۱۸۹۷، بمناسبت انضمام سرزمین افریقائی کنگو به‌کشوربلژیک (که‌خودش‌فقط دراول قرن نوزدهم بصورت‌کشوری مستقل بوجودآمده‌بود)، لئوپلد دوم پادشاه بلژیک بابزرگواری بسیارگفته‌بود: "رسالت ما این است‌که‌این مردمی راکه‌حتی تصور درجه‌تیره‌روزی وحقارتشان برای ما دشواراست ، چه‌ازنظرمادی وچه از لحاظ معنوی، زندگانی دوباره‌ای ببخشیم."

در۳۰ ژوئن ۱۹۶۰، یعنی ۶۳ سال بعدازآغاز این "رسالت"، لومومبا درمراسم استقلال کنگو که‌باحضور پادشاه بلژیک برگزارشد، گفت:

"پس ازقریب یکقرن بهره‌برداری ازآب وخاک و منابع طبیعی وانسانی سرزمین ما ، فقروجهل و بیماری تنها ارمغانهائی است‌که‌بلژیک متمدن و مسیحی دراجرای رسالت ادعائی خویش‌به "وحشیان" این سرزمین، ارزانی داشته‌است . ازچندین میلیون جمعیت سرزمین ما ، درحال حاضرتعداد تحصیلکرده‌ها حتی به۲۰۰ نفرنمیرسد. برای هر پنجاه‌هزارنفرفقط یک پزشک ، آنهم به‌زحمت ،پیدا